

از کوچه زندان

درباره زندگی و اندیشه حافظ

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
نه	درباره نویسنده
یازده	مقدمه
۱	۱. شهر رندان
۱۳	۲. فیروزه بواسحقی
۳۱	۳. میان مسجد و میخانه
۴۳	۴. رند و محتسب
۵۶	۵. سرود زهره
۷۲	۶. سخن اهل دل
۹۰	۷. رویا و جام جم
۱۱۰	۸. دو رند
۱۲۷	۹. رند در بن بست
۱۴۴	۱۰. در دیر معان
۱۵۸	۱۱. از میکده بیرون
۱۷۶	۱۲. عشق، کدام عشق؟
۲۰۳	یادداشتها
۲۵۹	کتابنامه گزیده
۲۶۷	فهرست راهنمای
۲۷۷	فهرست کتابها و مجلات

دیباچه چاپ پنجم

اینکه تعداد کثیری از غزلیات دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ‌شیرازی معروف به لسان‌الغیب و حتی به‌زعم بعضی تمامت آنها، در آنچه از الفاظ و اشارات سنتی غزل فارسی در آنها هست ناظر به معانی رمزی و کاشف از تجارب روحانی است امری است که امروز محققان ما را در آن باب مجال تردید نیست. کثرت و تکرار این‌گونه معانی در کلام خود خواجه و حتی در سخن بعضی معاصرانش چون خواجه‌کرمانی و سلمان ساوجی در آنچه از غزلیات آنها باقی است وجود این‌گونه معانی و افکار را در غزل عصر وی همچون نشانه‌ای از پیدایش و توسعه تدریجی نوعی سنت مقبول در نزد شاعران آن عصر نشان می‌دهد که سابقه آن البته به روزگار عراقی و مولانا روم و عطار و سناجی می‌رسد و ذوق خاصی به‌شعر حافظ و بعضی معاصران او می‌بخشد.

بعلاوه فحص و تحقیق در آنچه از احوال خواجه و از فحوات اقوال خود او یا معاصرانش برمی‌آید نیز تبحر او را در لطایف عرفان و دقایق حکمت، آن‌گونه که در تعالیم و مواجهید مشایخ اهل عصر در فارس و خارج از آن رایج بوده است معلوم می‌دارد و از قرایین برمی‌آید که به هر حال لطایف فتوحات امثال شیخ محبی‌الدین بن عربی و اشارات شیخ روزبهان بقلی شطاح فارس و آنچه ائمه کلام و حکمت و بلاغت در تفسیر لطایف قرآن کریم در آن ایام تقریر می‌کرده‌اند از خاطر کنجه‌کاو و ذهن تیزبین این فرید عصر که حافظ کتاب مبین هم بوده است مستور نبوده است. از اینجا پیداست که بدون توجه به‌این جنبه از معانی عرفانی درک تمام لطایف غزلیات خواجه ممکن نیست اما احاطه بر جمله معارف و حکمی هم که این لطایف سببی بر آنهاست در حوصله دانش و ادراک تمام دوستداران شعر خواجه نمی‌تواند باشد و جز راز آشنای اهل معرفت را نفوذ به‌ماورای قلمرو تعبیرات و اشارات وی ممکن نیست.

با این حال کسانی هم که مجال ورود به‌آن اقلیم را ندارند از لطایف عبارات و دقایق اشارات منظوی در ظاهر کلام وی نیز بی‌بهره نمی‌مانند و بدین‌گونه عارف و عامی هریک در

حد وسیع و فهم خویش از سخن وی ذوق می‌یابند و التذاذ و تمتع حاصل می‌کنند. از همین روزت که بعضی شارحان دیوان هم ورای لطایف حکمی و عرفانی کلام، دقایق ظاهری سخن خواجه را نیز درخور تفسیر و تحقیق دقیق یافته‌اند و به مجرد تفسیر عرفانی آن اکتفا نکرده‌اند. از این گذشته، در مورد تعداد قابل ملاحظه‌ای از غزلیات خواجه هم انعکاس حوادث و انقلابات عصر مشهود است، و شک نیست که تمام دیوان در یک زمان و تحت تأثیر عامل واحدی به وجود نیامده است. گذشته از تفاوت مراتب احوال، حوادث و سوانح فردی و اجتماعی عصر حیات شاعر هم در این سخنان انعکاس دارد و از اینجاست که بدون نفوذ در زندگی و عصر شاعر ادراک تمام زوایای افکار و اشارات او حاصل نمی‌شود و همین معنی است که در این کتاب جستجوی اندیشه حافظ را بر پژوهش در احوال حیات او متوقف داشته است.

به هر تقدیر، آنچه امروز آن را حافظشناصی می‌خوانند هنوز در آغاز راه است و ناچار هرچه را در طرح این کتاب به بررسی در نیامده باشد دیگر رهروان این طریق جبران خواهد کرد. جای افسوس است که در حال حاضر حتی نسخه مصحح جامعی از دیوان که در صیحت و اتقان آن جای بیحث و تردید نباشد در دست نیست و با وجود نشر متن‌های انتقادی و شبهه انتقادی متعدد که حتی در سالهای اخیر از دیوان خواجه عرضه شده است هنوز دست یافتن به نسخه منقح نهایی دیوان کاری است که حصول آن در گرو آینده است. این نیز، اسباب آماده طلب می‌کند و از آنجمله تبیحر در معارف عصر حافظ و در ادب رایج دوران اوست. علاوه بر آن، قریحه نقد و وقوف درست بر دقایق نقد متون می‌خواهد و در تمام این موارد نیز، معنی دیگر است و دعوی دیگر- که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست.

مدادمه ۱۳۶۶

مقدمه

اینجا از کوچه رندان چه می‌جویم ؟ راه تازه‌ای به شناخت حافظ . جایی که در مسجد و خانقاہ ردپایی از وی باقی نمانده باشد نشانش را شاید در کوچه رندان بتوان یافت . اما کسی که می‌گوید «حافظم در مجلسی دردی کشم در محفلی»، آن اندازه زرنگی دارد که در کوچه رندان هم خود را از چشمها کنچکاو بوقضولان پنهان دارد . با این همه تحقیق که در احوال وی کرده‌اند، با این همه تفسیر که بر اشعارش نوشته‌اند، هنوز که می‌داند وقتی وی از عشق و شراب صحبت می‌کند مقصودش شوق و مستی اهل راز است یا شراب و شاهد شیراز ؟ در شعر او همه چیز رنگ ابهام دارد و رنگ اسرار . اما تا وقتی که او را جز در این غزلها نمی‌توان جست، در شناخت او این نقطه استفهام باقی خواهد بود . با اینهمه، اگر جویند گان دیگر در مسجد و خانقاہ نومیدانه سر کشید؛ البته که می‌توان مشکل آن است که از این کوچه بتوان به سلامت گذشت و اگر رندان راستین را درین کوچه پر اسرار نتوان شناخت، بیم آن هست که نتوان به سلامت از آن عبور کرد . بعلاوه در کنار این رندان شهر باید سایه حافظ را درست تشخیص داد - سایه واقعی اورا . اما این سایه لغزندۀ رانمی‌توان صید کرد . درواقع شاعر شیراز، در یک عمر که به پیرانه سر نیز رسید، چنان رندانه زیست که نه ردپای درستی از خود باقی گذاشت لنه سر گذشتی که سایه او باشد آن روشنی که یک اثر هنری را آینه احوال هنرمند می‌کند در شعر او نیست و از سر گذشت او نیز آن قدر کم در شعرش رسوب کرده است که نمی‌توان از یازده

خلال این اشعار سیمای واقعی اورا به درستی طرح کرد. نه نامه‌ای از او در دست هست نه یادداشت روزانه‌ای. تاریخنویسان عصر از شرح جنایات نام آوران هرگز به احوال دیگران نمی‌پرداخته‌اند. روایات تذکره نویسانم در این باب نه کهنه است و نه اعتماد کردی. بیشتر قصه‌هایی است که فقط طبع افسانه‌جوی خیالپرستان را قانع می‌کند و ظاهراً آن همه را بر ساخته‌اند تا بعضی نکته‌های مبهم و اسرارآمیز را که در شعر وی هست تقسیر کرده باشند. اما از این اشعار نیز نمی‌توان چیز درست و دوشنی به دست آورد. گویی شاعر شیراز از خلال این اشعار بلوارین خویش چنان گذشته است که مثل یک جویبار صاف آرام هیچ رسوبی از خود باقی ننماید. با چنین احوالی چگونه می‌توان سایه گریزان این رند جهان‌سوز را در کوچه رندان به دام انداخت؟

قدیمترین شعری که در دیوانش هست یک قطعهٔ ظریف و طبیعت آمیز است در باب استر گمشده‌وی، که شاعر جوان شیراز در روزگار جلال الدین مسعود شاه – و به هر حال پیش از سال ۷۴۳ هـ که سال وفات این پادشاه است – جرمت کرده بود آن را در خواب درون اصطبل سلطنتی بیابد. شاید نیز استری از وی گم نشده بود و شاعر – برای یک تقاضا، و عرض حال – در این قطعهٔ خویش فقط حسن طلبی به کار برده بود. اگر در این هنگام شاعر جوان اندکی بیش از بیست سال داشته است می‌باشد در حدود ۷۲۵ هـ به دنیا آمده باشد. در این صورت هنگام مرگ – سال ۷۹۲ هـ – لابد هفتاد سالی داشته است یا بیشتر. بعضی تذکره نویسان عمر وی را شصت و پنج سال نوشتند که ظاهراً مأخذ درستی ندارد. در صحبت آنچه راجع به زندگی وی در روایات دولتشاه، جامی و میرخواند آمده است، هم به سبب فاصله زمانی که با جیات شاعر دارند، جای شک هست و هم به سبب افسانهٔ آمیز بودنشان. از مأخذ قدیمترهم که در دست هست جز نقل و ضبط پاره‌ای ایات یاغزلهای وی – بعضی اوقات حتی بدون ذکر گوینده – چیزی به دست نمی‌آید و فایده‌ای که از قدیمترین آنها حاصل می‌شود شاید به دست آوردن چند غزلی باشد از آنچه بی‌شک دوازده سالی قبل از مرگ شاعر سروده شده و مشهور بوده است. از خود دیوان هم پاره‌ای اشعار را می‌توان یافت که با حوادث و نامآوران

عصر ارتباط دارند و از این راه شاید بتوان تاریخ تقریبی آنها را معین کرد. بررسی در ترتیب تاریخی غزلها و تعیین اینکه هر غزل با کدام یک از ادوار حیات شاعر ارتباط دارد البته شرط هر تحقیق دقیقی است، اما که گاه نیز دشواریهایی دارد که به آسانی نمی‌توان حل کرد. از جمله در غزلی واحد شاعر یک جا از «قد خمیده خویش» که نشان پیری است صحبت می‌کند و جای دیگر در همان غزل از «عشق و شباب و رندی» و بدین گونه پژوهنده را سرگردان می‌کند که این غزل را باید مربوط به دوران پیری شاعر شمرد یا بعهد عشق و شباب و رندی؟ بدون شک اینکه عشق و شباب مربوط به معشوق باشد وقد خمیده مربوط به عاشق قابل قبول نیست چرا که حافظ لااقل از همشهری هشیار خویش سعدی رند کار افتاده باید این اندازه آموخته باشد که وقتی او با قد خمیده که دارد به صحبت جوانان مایل است نمی‌تواند جوانی را که در «عشق و شباب و رندی، مجموعه مراد» را دارد به صحبت یک پیر دعوت کند. در این صورت باید تصور کرد که صحبت از قد خمیده او، یا در پیری به این غزل الحاق شده است یا در همان جوانی، و تنها به خاطر یک قافیه مناسب – کمان. این نکته دشواری را که در تنظیم تاریخی دیوان – یا لااقل قسمتی از آن – هست نشان می‌دهد و تنها یک راه باقی می‌ماند که عبارت باشد از تکیه کردن بر آنچه به حوادث و اشخاص اشارت دارد و این کار، که بعضی اهل تحقیق بدان گراییده‌اند، بی‌شك کمک بسزایی خواهد کرد در فهم شعر و زندگی حافظ. اما آنچه این کار را دشوار می‌کند وضع نابسامان دیوان است و دشواریهایی که درباره امثال الفاظ و عبارات آن هست. آن گونه که از مقدمه قدیم دیوان برمی‌آید دیوان او سالها بعداز مرگ شاعر جمع شد. با اینهمه از نسخه‌های کامل و موجود دیوان هیچیک نیست که در زمان حیاتش نوشته شده باشد. قدیمترین نسخه‌ها تقریباً بیست سالی بعداز مرگ نوشته شده است و نسخه‌ای کامل نیست. با این همه چاپهای گوناگون نیز که در این سالها از دیوان وی کرده‌اند هنوز تنها نسخه‌ای که می‌تواند مرجع یک تحقیق واقع شود همان است که محمد قزوینی چاپ کرده است و دکتر قاسم غنی. نسخه‌ای که دکتر پروین خانلری نشر کرده است با آنکه از آنچه اساس طبع قزوینی است قدیمتر است

گزیده‌ای بیش نیست و با وجود قدمت آن، این اندیشه درباره آن به خاطر می‌آید که وقتی یک کاتب این جرئت را به خود بدهد که از مجموعه غزلیات شاعر مقداری را به میل و سلیقه خود انتخاب کند و غزلیات یا ایاتی را حذف کند آیا اطمینان هست در ایات و الفاظ اصل به میل خود تصرف نکرده باشد. در باب غالب نسخه‌های دیگر نیز که این اواخر منتشر شد همین ملاحظه‌است. در این صورت بعضی ضبطهای این نسخه‌ها، با آنکه شاید بشرط چاپ قزوینی هم ترجیح دارد، نمی‌تواند محقق را قانع کند. ناچار، تا یک نسخه جامع قدیمتر و دقیق‌تر نشر نشده است باید فقط برطبع قزوینی اعتماد کرد – نه چیز دیگر – با آنکه این چاپ قزوینی هم یک چاپ انتقادی دقیق نیست.

یک مشکل دیگر عبارت است از بیان شاعر که در بعضی موارد چنان مبهم و اسرار آمیز می‌نماید که هیچ نمی‌توان آن را بر ظاهر حمل کرد. درست است که در پاره‌ای اشعار اشارات مبهم به اوضاع و احوال عصر هست و در بعضی جاهای نیز ممدوح را با اوصاف معشوق یاد کرده است و بسا که معشوق او جز یک پادشاه یا وزیر وقت کسی دیگر نیست، اما در بسیار جاهای نیز زبان ایهام – آمیز است و رندانه. چنانکه کلام وی را نمی‌توان به آنچه از ظاهر آن مفهوم است حمل کرد. از این روست که از قدیم، شارحان دست به تأویل شعر وی زده‌اند و گه‌گاه آن را ترجمان اسرار و افکار صوفیه ساخته‌اند. درست است که انتساب حافظ بدصوفیه یا به سلسله‌های طریقت محل تردید است، اما آشنایی او با ادب و زبان صوفیه درست است و این همه بعضی اشعار وی را دشوار می‌کند و محتاج به تأویل.

بدین گونه از میان اشعاری که در آنها ساده‌ترین اشارات به احوال و اوضاع زمانه در کنار پیچیده‌ترین رموز حکمت و عرفان واقع می‌شود و شاعر در آنها معشوق را گاه در مقام ممدوح می‌نهد و گاه به مرتبه یک مطلوب روحانی می‌رساند، دریافت احوال و افکار او آسان نخواهد بود. خاصه‌که حوادث زمانه در طی روزگار دراز عمر، «حافظ خلوت نشین» را میان مسجد و میخانه و رندی و پارسایی سرگردان کرده باشد.

با همه این کتابهایی که تا کنون درباره حافظ نوشته‌اند آیا کتاب

حاضر می‌تواند مدعی شود که یک جای خالی را پر کنده؛ البته در باب حافظ هنوز جای حرف هست و هم خواهد بود، اما در ایران هر کس با دیوان حافظ سروکاری دارد – و کیست که ندارد؟ – دلش می‌خواهد چیزی در باره حافظ بنویسد و می‌نویسد. ادعا ندارم که کتاب حاضر هم چیزی بیش از این باشد. اگر باشد می‌توان امید داشت که به هر حال جوابگوی حاجتی باشد. در این جستجو از کار جویندگان دیگر بهره‌بسیار یافته‌ام، اما آنچه خود از این کوچه‌رندان جستدام آشنایی با حافظ بوده است، آشنایی با شاعر و محیط او. اگر حرف تازه و دید تازه‌ای در این کتاب بتوان یافت حاصل کوششی است که طی سالها برای جست و جوی وی کرده‌ام، از دیوان وی – از این کوچه رندان. این را نیز باید اعتراف کنم که به خاطر پای بندی به ضبط متون و اجتناب از اظهار آنچه سند قطعی ندارد بر رغم آنچه بعضی نکته‌گیران عزیز خواسته‌اند، حتی در این دومین چاپ کتاب نیز برای من ممکن نشد که، بفکنم بر صفحه رندان نظری بهتر ازین*. چه باید کرد؟ این متعامم که تو می‌بینی و کمتر زینم. در هر حال، با تمام دشواری‌هایی که در شناخت مجازها و کنایه‌های حافظ هست، باز آنچه بدیک جوینده عصر ما اجازه می‌دهد که در درواری ابهام قرنها سایه‌گریزان شاعر را تشخیص دهد صدای خود اوست – شعرو. این صدای اوست که سر او را فاش می‌کند و نمی‌گذارد حتی بعد از قرنها دراز در خلوت بینام کوچه رندان هم شاعر شیراز از نگاه کنجکاو یک ستایشگر دین رسیده در امان بماند. والسلام.

تهران – خردادماه ۱۳۵۴

عبدالحسین زرین‌کوب

* چاپ حاضر گذشته از تجدید نظر کلی شامل دو فصل تازه در باب مفهوم جام جم و حقیقت معنی عشق از نظرگاه حافظ نیز هست.

شهر و ندان

در روزهایی که شیراز مثل یک خاتم فیروزه بواسحقی^۱ درخشان و بی‌غبار، در انگشت قدرت شاه شیخ تلاؤ داشت، حافظ روزهای جوانی را می‌گذرانید و شاید با پادشاه اینجو چندان تفاوت سنی نداشت. شیراز پرغوغا درسکوت و آرامش بسر می‌برد و شاه ابواسحق، حکمران محبوب شهر نیز، که مدعيان را از میدان بدر کرده بود، ججاز جانب امیر یزد - محمد مظفر - دلنگرانی نداشت. با اینهمه، جوانی و شادخواری، خاصه در هوای سکرانگیز لطیف شیراز، این دلنگرانی را هم از خاطر او برده بود. جوانی و بیباکی او، که با عیاشی و بی‌خيالی توأم بود، عامه را به او علاقه‌مند می‌داشت و شاه جوان، که خود به‌اهل شیراز چندان اعتماد نداشت، نزد آنها محبوب بود و مطلوب. وقتی در میدان سعادت‌آباد، بیرون دروازه استخر، بنای قصری برای خویش نهاد، شور و شوق عامه درباره او به‌اوج رسید. این میدان، که فقط چند سال بعد شاهد اسارت و ذلت شاه شیخ وقتل او به حکم محمد مظفر شد، در این اوقات، شوکت و جلال او را، که نزد عامه همچون بتی معبد بود، نظاره می‌کرد. یک جهانگرد مغربی، که در همین سالها به شیراز آمده بود، شور و شوقی را که شیرازیها در بنای کاخ پادشاه خویش نشان می‌دادند، با آب و تابی نقل می‌کند که اگر هم از مبالغه یک «جهان‌دیده» خالی نیست باری حاکی است از محبویت پادشاه نزد عامه. عبید زاکانی، شاعر طنز سرای عصر، که در این ایام در شیراز بسر می‌برد، وقتی که این بنای با شکوه به پایان آمد، در فرصتی که برای عرض تبریک یافت، آن را با ییانی تعلق‌آمیز و شاعرانه با قصور و